اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم­الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی سيدنا رسول­الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة علی اعدائهم و اللهم وفقنا.

اين می­خواهيد ديگر خودتان بخوان، ايشان در همين جلد دوی فقيه در اين چاپی که هست، می­خواهی از اين­جا از شماره 2209

س: آقای غفاری

ج: مال حج، بعد ايشان می­خواهيد علی­رضا نگاه بکند 2209 را بخوان ايشان الآن و من حج اربعه حجج،

س: ايشان دستگاه دستش است

ج: دستگاه دستش است از همان­جا صفحه 2209 همان صفحه است

س: بله

ج: نه آن صحفه دست

س: بله بله حديثش را بخوانيد

ج: و من حج اربعه حجج

س: جلد دوی فقيه چاپ آقای غفاری صحفه 217 حديث 2209 و من حج اربعه حجج لم تصيبه ضبقه القبر ابداً

ج: خب تا تمام می­شود تا 2210 اين نه بود،

س: بله اين نه، ادامه­اش را بخوانيم

ج: نه ديگر معلومه، ببينيد حديث که تمام می­شود ننوشته چه؟ هيچی عنوان نياورد، حاشيه­اش را نگاه کنيد آقای غفاری چه کار کرده؟

س: حاشيه­اش نوشتند که رواه فی الخصال صفحه 215 من حديث منصور ابن حازم

ج: منصور ابن حازم

س: عن ابی­عبدالله عليه­السلام

ج: باز حديث بعد اين مباشرتاً و من حج

س: حديث 2210 و من حج خمسه حجج لم يعذبه الله ابداً

ج: اين باز يک حديث ديگری است خيلی عجيب است ديگر تا آخرش ديگر نمی­خواهم

س: بعد ايشان دوباره نوشتند رواه فی الخصال صفحه فلان حديث ابی­بکر حضرمی

ج: اصلاً ببينيد مشکل دقت کرديد اين­که اين می­گويد می­گويد اينها جمع کرده الآن اين مشکل در اين حديث هم هست يعنی در اين دوتا حديث

س: آخر اين من­ها هفت، هشت، ده­تاست من­اش را ايشان سوا کرده ادامه هم داشته از من شروع کرده،

ج: بله از من، همين حالا اين حالا باز بعدش را بخوانيد

س: بله

س: 2211 و من حج اربعين حجه قيل له عشره

ج: چقدر لطيف است همه­اش من حج، من حج عدد يکی مال يک کتاب، راوی يکش مال يک راوی است اين را باز بخوانيد خمس اربعين حجه،

س: بله و من حج اربعين حجه قيل له اشفع فيمن احببت

ج: خب نه مصدرش در حاشيه

س: مأخذش را در حاشيه فرمودند که رواه فی الخصال من حديث ابی يحيي ذکريا الموصلی

ج: اصلاً ببين

س: باز راويش سوا،

ج: اصلاً، حديث 2212 را بخوانيد

س: دوازده و من حج خمسين حجه، بنی له مدينة

ج: البته ذوقش لطيف است ذوق مرحوم شيخ صدوق،

س: غفاری؟

ج: نه صدوق، يک روايت چون اربعه داشت، يکی خمس داشت، يکی اربعين داشت يکی، اين­ها را برداشت پشت سرهم آورد که آدم خيال می­کند

س: از راوی­های متعدد

ج: متعدد و مصادر

س: يکی نيست

ج: يکی نيست اين همان مدرجی است که در آن کتاب می­گفت راوی مختلف اين را البته عرض می­کنم اين البته الحمدلله ايشان ملتفت شده جدا کرده فهميده که اين در حقيقت حديث واحدی نيست، اما اگر اين شماره گذاری نبود انسان خيال می­کرد يک حديث واحدی است

س: چون رتبه رتبه

ج: نه، ها! پنج و چهار و پنجاه و چهل و پنجا و دقت کرديد ايشان خوش صليقگی به خرج داده پشت سرهم آورده اما خب اين در فن حديث مرغوب نيست يعنی اين کار اشتباه است

س: افراد به اشتباه می­افتد

ج: افراد به اشتباه می­افتد اين 2212 بعد باز دو مرتبه

س: شماره13 و من حج اکثر من خمسين حجه کان کمن حج خمسين حجه مع محمد و الاوصياء صلوات الله عليهم و کان ممن يزره الله عز و جل کل جمعه، اين را فرمودند لم اجده فی مظانه

ج: اين احتمالاً در يک جايي ديگری است حالا اين احتمالاً دقت کرديد و بعد باز روايت بعدی،

س: 2214 قال الصادق عليه­السلام من حج سنة و سنة لا فهو ممن ادمغ الحج يعنی يک در ميان

ج: يک در ميان

س: يک در ميان

ج: اين را حاشيه زده

س: 2215 و قال اسحاق ابن عمار

ج: نه، اين را، اسحاق ابن عمار نه، اسحاق ابن عمار هم حالا باشد بعدش

س: بعدش 2216 و روی انه ما تقرب عبد الله عز و جل بشئ احب اليه من المشی الی بيته الحرام علی القدمين و ان الحجة الواحده سبعين حجه و من مشی عن جمله کتب الله له ثواب ما

ج: مثل امام مجتبی که شتر می­بردند اما سوار شتر نمی­شدند پياده خودشان

س: بله، حاج اذا انقطع شسة نعله کتب الله له ثواب مابين مشيه حافياً الی

40: 4

اگر بند کفشش پاره شود

ج: بله

س: اين هم 2216

ج: اين هم شماره نزده نيست؟ اين شماره زده نوشته،

س: شماره زده ايشان الظاهر الی هنا خبر واحد کما فی الوسائل و لم اجد مسنده فی المصادر التی عندی،

ج: ببينيد وسائل هم اين يک حديث واحد اين چهارتا حديث است

س: بله وسائل يکش کرده

ج: يکش کرده

س: اول يکی بود اين شد ديگر

ج: دقت کرديد، قبلی­ها را هم حالا ايشان جدا کرده اين يکی را ايشان نتوانسته جدا بکند چون در وسائل آمده

س: بله

ج: اين الآن اگر با دستگاه باشد چهارتاست

س: بله و چهار مصدر است

ج: اما مرحوم صدوق اينها را پشت سرهم آورده منشأ اين اشتباه شده ايشان هم می­گويد من پيدا نکردم راست هم می­گويد خب نيست اصلاً همچون خبری نيست اشتباه منشأ اشتباه وسائل بوده، وسائل اين را حديث واحد گرفته اين،

س: يعنی مرحوم صدوق جدا نکرده بود

ج: جدا نکرده

س: شماره­ای هم جدا نکرده

ج: نه شماره که رسم نبوده،

س: اينها زدند

ج: شماره که اينها زدند آن چه بود نکته، نکته فنی اين بود که اينها حديث را که جدا می­کردند يک دائره می­زدند دائره نزده

س: هيچ خب اين می­شود، اين مدرج است

ج: روشن اما اين مدرج نيست حالا صحبت همين است که من ديشب عرض کردم، نمی­دانم بسم­الله گفتم من نمی­دانم، بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله ربّ العالمين گفتم علی ای حال اين دقت می­کنيد شما اين نکته­اش به نظر من اين بود يک صدوق رحمه الله چون مثلاً می­دانسته که اين خبری که نقل می­کند در قم نقل می­کند مشايخ قم می­شناسد حديث را تميز می­دهند که چهارتا حديث است

س: بله

ج: لذا شبهه ادراج در حد ايشان نمی­آيد اين ادراج بعد، شش قرن بعد پيدا شد و الا آن وقت از طرف ديگر خيلی خوب حالا شبهه ادراجی می­­آمد الاً جدا می­کرد به يک نحوی مثلاً

س: يکی از انواع ادراج روايت در روايت را هم بپذيريم

ج: نه اين اصلاً نبوده چهارتا روايت است مثل قبلی­ها شماره 2209 و اينها

س: انواع ادراج را اين المحدث الفاصل آورد که اين را که روايت

ج: نه من ادراج را از ابن الصلاح خواندم

س: خب ببينيد المدرج آن است که سخن راوی باشد اين­ها همه­شان روايت

ج: نه نه ايشان گفت يکی از ادراج اين است که دوتا روايت هستند سند مستقل دارند يک قسمت را در يکی بياورند،

س: که اين را هم آن هم آورده

ج: آن­هم تنافسوا و اينها آن کلام راوی يک نوع ادراج است اين را هم يک جور ادراج گرفته، ليکن ادراج در حقيقت همين طور که ايشان ملتفت شده از کلام صاحب وسائل فهميده اين را اگر چهار شماره برايش می­زد مدرج نبود، اين راهش چه بود؟ يکی اين­که شايد ايشان در آن زمان فکر می­کرده در قم که هر کسی از فضلاء کتاب را بخواند می­فهمد چهارتا حديث است حالا اگر علی­رضا حال داشته باشد اين چهارتا را جداگانه در بياورد، چهارتا حديث است در چهارتا مصدر مختلف با چهار سند دقت کرديد،

س: اين چهارتا را فقط ايشان

س: ولی ظاهرش که رتبه

ج: نه نه اين يکی اخير و روی،

س: آه آخری

ج: اين روی را يکی گرفته،

س: و روی انه ما تقرب عبد الی الله عز و جل بشئ احب اليه من المشی الی بيته الحرام بقدميه

ج: اين يکی است اين يکی است

س: بعد بعدش هست 2017 و الحج راکباً افضل منه لان رسول­ الله حج

ج: نه نه همان دنبال همان حديث همان شماره

س: و ان الحجة الواحده

ج: اين يکی ديگر است از اينجا يکی ديگر است

س: بله، و من مشی عن جمله کتب الله له ثواب

ج: اين يکی ديگر است

س: چندتا

ج: اين چهارتاست اما به يک روی آورده اول

س: غفاری هم يکش کرده

ج: آقای غفاری هم يکش کرده، ملتفت شديد چه می­خواهم عرض کنم

س: حديث 2216

ج: اين­که من می­گويم آن هم همين جور اين را جدا کردند الحمدلله اين را اين يکی را جدا کرده در صورتی که در وسائل اين را تتمه آن قرار داده، يعنی روشن شد اين اگر علمای ما در همان زمان به متعارف علوم حديث کار می­کردند اين مشکل پيش نمی­آمد، يعنی اگر می­دانستند حديث تمام شده يک دائره بگذارند حالا شماره نه، لا اقل يک دائره بگذارند، اين نکته­ای بوده که

س: ولی عجيب است که مرحوم شهيدثانی می­گويد محدثين اين کار را می­کردند سابقاً الآن اين کار را نمی­کنند، با آن تعبيری که در منية المريد داشت رو محدثين کار،

ج: اين شايد

س: شيخ صدوق اين کار را نکرده

ج: نکرده اصلاً ندارد صدق

س: بله

ج: الآن يک حديث را

س: احتمال هست در نسخه­برداری­های بعدی غفلت شده باشد

ج: نه احتمالاً چون مصادر مشهور شده ديگر استغناء پيدا شده، استغنای از اين بحث پيدا کردند، ديگر احتياج به جدا کردن نداشتند و شايد هم مثلاً جدا می­کردند با گاهی خط درشت­تر ديديد بعضی­ نسخ، حدثنای بعدش درشت­تر می­نويسند

س: يا سر خط

ج: سر خط رسم­شان نبوده خيلی امام ممکن است که مثلاً مثلاً حديث بعدی اولش را با حروف درشت می­نوشتند که معلوم بشود که اين حديث جداست دقت می­فرماييد

س: بعض کتاب­ها ديديد يک واو را مثلاً بزرگ

ج: بزرگ می­نوشتند که اين جدا دارد می­شود اين جدا را جدا، الآن اين چندتا حديث است يک روی اول آورده،

س: بله

ج: الآن اين چندتا حديث است يک روی اول آورده حالا حديث شماره بعدش را نگاه کنيد، خود ايشان شماره زده

س: اين به قبلی نمی­خورد که کنار هم باشد از نظر مضمون

ج: نه اين را پيدا کرده چون

س: سه نوشته است که روی الشيخ فی التهذيب

ج: آه اين يکی را پيدا کرده، آنها را پيدا نکرده صاحب وسائل اين پس معلوم می­شود البته عرض کردم يک احتمال قوی من می­دهم که اولاً زمينه اين کار چون اينها در بين اهل سنت و متعارف محدثين و اينها اصلاً کار نمی­کردند اين طبيعت اين­که خب يک مکتب محدودی بود ديگر، قم و مشايخ قمی محدوديتی که بود، لذا يعنی به عبارت ديگر، مثل زمان ما ما الآن رسم حوزه ما نيست که برويم از هل سنت، حتی از زيديه اجازه بگيريم آنها نمی­آيند از ما اجازه بگيرند آنها هم نمی­آيند نه ما می­رويم نه آنها می­روند ليکن افرادی از ما هستند که می­روند اجازه می­گيرند در سابق هم همين طور بوده افراد بودند اما اين­که و بيشتر هم ما می­رفتيم از آنها اجازه می­گرفتيم، آنها از ما نه، داريم ما همين کتاب مال حاکم حزکانی چه است؟ شواهد التنزيل آن خيلی روايات می­آورد از روايات خود ماست، مثل معروف ابن خرَبوز ديگران اسم می­برد دارند آنها اما خيلی کم است ما بيشتر داريم زيدی­ها هم از ما دارند، اما ما بيشتر داريم، به زيدی­ها نه مثل هم هستيد تقريباً خيلی نمی­شود گفت بيشتر، با اهل سنت، ما از اهل سنت بيشتر داريم تا اهل سنت از ما، اين به خاطر آشنا نبودن اصطلاح آن زمان است يعنی مرحوم شيخ صدوق چيزی در حدود بيست، سی سال بعد از اين کتاب محدث فاصل است يعنی عادتاً بايد اين نکات را مراعات می­کرد چون نمی­خواندند رفت و آمد نداشتند کتاب صدوق در حوزه­های اهل سنت بغداد غير بغداد بين اهل سنت خوانده نمی­شد که بيايند اشکال کنند آقا شما قواعد را مراعات نکردي، قواعد تحديث را مراعات نکردی، قواعد تحديث خيلی رو علامت هم نبود،

س: نداريم اصلاً قواعد را ملتزم بود يا نوشته داشته باشند ندارند هيچ کدام

ج: قواعدشان بيشتر

س: هيچ کدام قاعده ننوشتند برايش

ج: نه بيشتر انسان احساس می­کند يعنی ما قواعد را از راه چيز استنباط، يعنی از راه خودمان استظهار می­کنيم نوشتنی نيامده اما خودمان می­توانيم استظهار کنيم موارد استظهار داريم، يعنی مشکل ندارد فرض کنيد مثلاً، اينها بنا داشتند به اين­که مثلاً اگر اتصال هست عنعنه به کار ببرند عنعنه اعم از اتصال نبوده، مساوق با اتصال، اينها را می­شود انصافاً پيدا کرد اين هست و فرض کنيم مثلاً به اين­که سماع باشد سماعش دقيق باشد به نحو وجاده اين هست و عده­ای هم بودند که وجاده را کافی می­دانستند اصلاً ما نظرمان اين است که مرحوم احمد اشعری وقتی می­گويد و قد کان احمد ابن، به اصطلاح شهد عليه بالکذب يا کَذب و الغلو اخرجه من قم اين کذب مال همان غلو است و مراد از کذب در اين­جا نه اين­که دروغ می­گفته وقتی می­گفته مثلاً عن ابن وشاء اين کتاب وشاء را نديده از بازار خريده مثلاً قواعد تحديث را مراعات نکرده ما الآن اين مشکل را در بعدی هم داريم يعنی اين طور نيست که فقط در اول باشد آن وقت من جمله مخصوصاً که از امام جواد هم نقل می­کنند که حضرت اين کار را اجازه دادند، مشکل اين بود آن مشکل اساسی،

س: اجازه چه؟

ج: که مثلاً کتاب به نحو وجاده باشد بگويد عن فلان، اين خيلی هم مشکل است واقعاً نسبتش به امام معصوم بسيار اين حديثی است که در همين محمد ابن حسن ابن خالد بياوريد مال کتاب کافی منفرداً مرحوم کلينی دارد که کان فی التقيه شديده و اصحاب ما دفن کردند کتب را فقال حدثوا بها فانها حق، با اين­که از زير زمين

33: 13

س: حديث در کافی است؟

ج: بله کافی است اين اصلاً اين اگر شما عنوان باب وسائل را بياوريد

س: اين از دلايل می­تواند باشد برای اعتبار وجاده

ج: بله خوب، بدتر از وجاده

س: جلد يک کافی باب رواية الکتب و الحديث، فضل الکتابة و التمسک بکتب حديث آخر آن باب عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد عن محمد ابن الحسن ابی خالد شيبيه

ج: البته اين ابی خالد هم گفته شده خالد هم گفته شد اين را حالا تعجب است خود احمد اشعری که اين قدر دقيق است اين را از يک نوع، چون شايد حتماً اشعری بوده از خاندانش بوده چون ايشان اشعری است اسمش را هم من هنوز خود من هم نمی­فهميدم چون شيلوله گفته شده، سيلوله نمی­دانم چه است؟ يک فارسی قديم است دری است مثلاً چه است نمی­دانم من علی ای حال سمبوله چند جور حرفی که احتمال قرائت بوده

س: نقطه حتماً نداشته

ج: نقطه نداشته يا داشته کم و زياد گذاشتند علی ای حال خود اين آقا هم توثيقی ندارد نمی­خواهم بگويم ارزش دارد اما چون در کافی آمده مشکل کرده و يک حديث واحد داريم به اين صراحت نيست از امام صادق اين ابی جعفر جواد است اصلاً صاحب وسائل که اخباری­ها مسلک­شان است که خبر حجت است در احدی از کتب مشهوره باشد عين دليل­شان اين است ما در باب حجيت تعبدی عرض کرديم مبانی مختلف هست يکش هم مبانی اخباری­ها که اگر حديث در يکی از کتب مشهوره نه اربعه، فرض کن خصال، امالی نه مثل فقه الرضا مثلاً يکی از کتب مشهوره باشد اين خودش حجت است، تمسکش را خود صاحب وسائل در همين عنوان باب آورده، اصلاً عنوان بابی که ايشان قرار داده خبری که در يکی از کتب مشهور است ولذا ما وقتی صحبت می­کنيم هميشه می­گوييم کسانی که قائل اند به تعبد در باب خبر مسالکی دارند، اهل سنت عدالت است، اهل شيعه مثلاً حالا اصول مصنفات مثلاً و اخباری­ها و مرحوم علامه عدل امامی گرفتند، آيه نبأ را گرفته با مذهب گرفته، و اخباری­ها بعضی­ نادرشان گفتند کل خبر مشهورشان اين است که کتب مشهوره،

س: اين مشهوره را از کجا آوردند آن موقع در روايت­شان اسم مشهوره تعبير نکرده

ج: خب چون می­گويد کتب اصحاب ماست زير خاک بوده معلوم می­شود انتسابش روشن بوده، انما الکلام اين اگر حدی،

س: اگر ثابت بشود کتاب از اصحاب ماست

ج: بله بعد اين آقايي به نظرم آقای شعرانی يک حاشيه­ای دارد در آن نسخه آقای شعرانی نمی­دانم نسخه بيست جلدی که آقای شعرانی حاشيه دارد می­گويد لعلها کانت کتب معروفه مشهوره، يعنی کتاب معينی است نه اين­که هر کتابی را از زير خاک در بياوريد شما حديث بهش بکنيد لعلها کتب مشهوره معروفه

س: معلوم بشود از اصحاب ماست

ج: بله، حالا می­خواهی روايت را بخوان آقا يکبار بخوان، البته روايت قبولش بسيار مشکل است نسبت

س: چرا حاج آقا با اين قيد که از اصحاب ماست

ج: باشد نمی­شد بايد بگويد وجدت،

س: قلت لابی جعفر الثانی عليه­السلام جعلت فداک انما اشار

36: 16

روا عن ابی جعفر و ابی عبدالله

ج: ببين عن ابی عبدالله

س: عليه السلام و کانت التقية الشديده فکتبوا کتبهم و لم ترو عنهم

ج: ببين

س: می­گويد در بعض از نسخ دارد و لم يرووا عنهم

ج: يعنی سند ندارد نمی­شود بدون يعنی بدون تحمل حديث اين قيد خيلی مشکل می­کند کار را

س: صارت الکتب الينا

ج: صارت الکتب الينا

س: کسی هم روايت نکرده

ج: سند هم ندارد خيلی مشکل است روايت قبولش خيلی مشکل است

س: حدثوا بها فانها حقاً

ج: حدثوا فقال عليه السلام حدثوا بها فانها حق،

س: بايد گفت کتاب­های مشخصی بوده که

ج: بايد مثلاً بگوييم مثل قضيه خارجيه بوده و الا انصافاً نسبت به حضرت جواد خيلی مخصوصاً عرض کردم چند دفعه ديگر هم عرض کردم اگر بگوييم حدثوا را بگوييد به معنای حدثنی فلان اين ديگر خيلی مصيبت است که بشود حتی شما حدثنی بگوييد آن وقت چه؟ آن هم از زمان امام صادق و باقر يعنی کاملاً واسطه زمانی هست مستقيم نيست يعنی به عبارتی، مثلاً فرض کنيد مثل ما با کتاب کافی من يک دفعه ديگر هم عرض کردم اين بعض اهل سنت دارند که اگر شما می­خواهيد يک حديثی را از کافی نقل بکنيد مثلاً فی المقام روايات منها ما عن الکافی اگر با اجازه از کافی نقل بکنيد بگوييد ما عن الکافی، اگر با اجازه نيست در کتاب چاپی ديديد بگوييد ما فی الکافی، فی الکافی به معنای اين­که در اين کتاب و لذا من می­گويم بحث سند در متن هم مؤثر است يعنی اين تعبير هم خودش تأثير می­کند عن الکافی يا فی الکافی حالا ما اين کار را نمی­کنيم انصافاً من حتی چند دفعه عرض کردم من نديدم در کتب اهل سنت من نديدم حالا شايد هم جاهای باشد يا من توجه نکردم به چشمم نخورد نديدم آنها هم اين دقت را بکند اما اين دقت دقت علمی است يعنی عرض کردم ديشب انصافاً ما ويراستاری را قبول کرديم چه برسد اين دقت علمی، که ما عن الکافی يعنی با سندی که من به کافی داريم با اجازه­ای که دارم فی الکافی يعنی من کار به، همين کافی که مطبوع است در بازار نسخه که موجود است حالا مطبوع يا مخطوط دارم در آنجا فی الکافی غير از عن الکافی است دقت فرموديد انصافاً اين عبارت و لم ترو عنهم حالا اين چاپ مال دار الحديث را هم داريد که حاشيه زده باشد نسخه بدل،

س: آن­که امروز اگر اين را بگوييد آن عن الکافی بيشتر می­گويد يعنی خودش نديده بهش نقل شده ولی ما فی الکافی يعنی خودش ديده، در عرف امروز اگر، کار نداريم به حديث

س: مثل مکاسب شيخ که معمولاً اين جوری تعبير می­کند

س: آری، اين جوری احسن احسن وقتی نقل

ج: در اصطلاح در آنجا بله، در آنجا غالباً به محکی علی المحکی است بله، علی ای حال اين­ها اين ديدم يک آقايي نوشته و حرف قشنگی است حرفش دقتش خيلی خوب است اين حديث از امام جواد خيلی حديث عجيبی است

س: پس چرا ازش اعراض شده بود ديگر با اين بيان قبول نکردند ديگر

ج: کافی آورده

س: نه اين قضيه خارجيه هم

ج: بعد هم احمد اشعری احمد اشعری خيلی دقيق النظر است عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن عيسی

س: منتهی آن گيرش در همان اولش است می­گويد از اصحاب ما رسيده يعنی اين مقدارش را

ج: مشکل می­گويد عن الباقر ديگر عن الصادق، رووا عن الباقر و الصادق

س: رووا ديگر از اصحاب

ج: و لم ترو عنهم

س: تقية شديده

ج: می­دانم و لم ترو عنهم خيلی شديد است

س: مثل کتاب­های ابن ابی عمير که

2: 20

کرد

ج: مع ذلک کتاب­های ابن ابی عمير روايت دارد نسخه دارد که، يعنی سند نداريم بهش حالا از زير زمين در آورديم طريق هم حتی اجازه هم به ايشان نداريم امام می­گويد حدثوا مگر اين­که حمل بکنيم بر يک کتب معين خاريعنی چندتا کتاب معين خارجی که کاملاً مشهور و معروف احتياج به سند نداشتند و الا اين معنايش اين است که مثلاً بياييم بگوييم وجاده را قبول می­کردند به اين صورت خيلی عجيب است

س: اين از وجاده هم اعم است

ج: خيلی شديدتر است،

س:

41: 20

ج: نه و لم ترو عنهم خيلی عجيب است چون احتمالاً لم ترو عنهم می­دانيم اينها نوشتند اما کسی بعد از اينها از اينها نقل نکرده و ما

س: اين کتاب­ها، لم ترو عنهم يعنی

ج: و لم ترو اين کتاب­ها

س: اعتماد نشده به ايشان

ج: نه کسی نقل نکرده،

س: کسی نقل نکرده،

ج: مثلاً ابن ابی عمير از اين کتاب عمر ابن اذينه نقل نکرده ما

س: يعنی کتاب غير مشهور می­شود اين جوری

ج: نه مشهور هست کتاب عمر ابن اذينه ليکن اين نسخه را کسی نقل نکرده اين روايت را کسی از او نقل نکرده اما هست از زير زمين در آورديم پيدا کرديم علی ای حال روايت قبولش بسيار بسيار مشکل است بله آقا؟

س: فرموديد اولاً که اختلاف نسخه مهمی که آنها نقل کردند که در مورد آن ضبط شينوله است که می­گويند در بعض از نسخ تصحيح شده شينوله بعضی­ها شوينوله، شبنوله همه چيز

ج: گفتم همه جور خوانده شده

س: تمام احتمالات گفته شده

ج: اما معنايش را نفهميدم در

س: مسجد جامعه را قمی­ها هم مسجد جامع،

س: اين آقای دوانی را خدا رحمتش کند می­گفت در يکی از اين نسخه­های قديم قم کجا را يادم نيست يک ممله بود، ممله

ج: چرا؟

س: بايد مَمَله باشد که محمد را قمی­ها ممده، محمده شده ممده

س: محمد علی ممدعلی،

ج: ممدعلی الآن يکی از چيزهايي که هست چيز است ديگر اين هم متيل مت اصلاً داريم به نظرم اسم فارسی باشد، مت و متيل آن هم چند جور خوانده شده متيِل خوانده شده، متيل خوانده شده متيَل خوانده شده خود مت تنها هم داريم احتمال می­دهم مت يک لفظ فارسی بوده از مشايخ مرحوم ابن قولويه هم هست در کامل الزيارات محمد ابن الحسين ابن مت الجوهری اسمش مت است مت محمد بوده؟ نمی­دانم چه بوده؟ هنوز اين،

س: مهدی را قمی­ها مِتی می­گويند ديگر

ج: مِتی بله غرض اين­که اين را هم نمی­دانم حالا معنی کرده

س: بدل که در لم ترو هم هست، می­گويد لم يرووا دارد، لم ترو دارد و می­گويد مختار سيد داماد در تعليقه اين است که اين واو مشدد باشد يا لم تروّا

ج: همين لم تروًّ

س: يا ترووا

ج: تروَّ بايد باشد

س: می­گويد اين چيز است، می­گويد اما لم نرو می­گويد سيد داماد گفته لم نروی در بعض از نسخ که بعضی­ها گفتند اين جزء تصحيفات است

ج: بله، چيزی تعليقی بر خود، از سيد داماد

س: تو اين سؤال ماندم حاج آقا اين واو را مرحوم صاحب وسائل گذاشته کتاب مشهوره بعد از کجای اين روايت در آوردند مشهوره

ج: خب می­گويد اصحابنا روا کانت التقية الشديدة، معلوم می­شود

س: می­گويد لم ترو عنهم

ج: خب باشد يعنی نسبتش واضحه، يعنی نسبتش واضح است نسبتش به اصحاب معلوم بوده ظاهرش اين طوره

س: اگر اين باشد اعتبارش هم پس می­شود درستش کرد

ج: نه مشکل است حتی کتاب کافی انصافاً ما می­گوييم مثلاً حقش اين است که ما کافی را نقل می­کنيم از اين نسخه­ای که در بازار است ليکن اجازه­ عامی به کتب کلينی داريم اين طوری بايد بگوييم

س: انصافاً زيرآب علم رجال را می­زند اين حديث تا چه رسد به فهرست

ج: بله، اين خيلی می­زد بيشتر

س: با فهرست می­سازد

س: بحث­های فهرستش که خواهد آمد انشاءالله در بحث فهرست برگرديم اين­جا

س: آفرين خوب است خوب نوشتی انصافاً

ج: علی ای حال دقت کرديد اين روايت خيلی عجيب است و انصافاً هم قبولش خيلی مشکل است نسبتش به امام معصوم خيلی مشکل است

س: حالا آن روايت امام صادق عليه السلام را

ج: آن روايت امام صادق اينجا نيست در کتب وسائل است لا به لای اين اخبار است در وسائل در آن چاپ مرحوم آقای ربانی جلد 18، بياوريد اولش مقدمات قضاء اولش باب هشت يا نه يا ده يا يازده يکی از اين ابواب است اول باب قضاء، اصلاً عنوان باب را بياوريد باب حجية الروايات الموجوده بله عنوان بابش را بياوريد آن وقت در اين­جا اين روايت را صاحب وسائل آورده

س: باب وجوب العمل باحاديث النبی صلّی الله عليه و آله و الائمه المنقوله فی کتب المعتمده و روايتها و صحتها و ثبوتها

ج: البته بايد آن کتب معتمده باشد و روايتش هم معروف باشد و صحيح هم باشد يعنی قيدهای که می­کند مثلاً فرض کن کتاب فقه الرضا قبول نمی­کند دقت می­فرماييد، آن وقت در کتاب در باب خاتمه­اش آنجا يک مطلبی دارد همين چاپ ايشان به نظرم جلد 20 می­شود چاپ مرحوم آقای ربانی که از عده­ای از کتب که مثلاً فاقد اين قيد بودند من نقل نکردم در اين چاپ آل­البيت که آقای جلالی چاپ کرده تحقيق کرده جلد سی درباره مشيخه و اجازات ايشان آنجا يک حاشيه­ای خود صاحب وسائل دارد خود صاحب وسائل که در اين چاپ آقای ربانی نيامده اين از مزايای چاپ آل­البيت است يک حاشيه­ای دارد صاحب وسائل اول نوشته بعد يک مراجعه کرده، نکاتی را، يک مراجعه بعدی دارد يک حاشيه بعدی، بعد از دوم هم يک حاشيه دارد اين حاشيه­اش منحصراً الآن در اختيار آل­البيت است يعنی تنها امتياز مهم نسخه آل­البيت اين حاشيه است اين حاشيه مرحوم خود شيخ حر که هيچی­اش در کتاب آقای ربانی نيامده اصلاً زمان ايشان در آنجا ايشان اسم می­برد مثل فقه الرضا و عوالم اينها را اسم می­برد

س: که اينها خارج است

ج: که اينها را من نقل نمی­کنم در اين­جا اسم نمی­برد اينجا فقط می­گويد کتب معتمده اينها ليکن در آنجا در چاپ آل­البيت اگر نگاه بکنی در هامشش خود ايشان حاشيه دارد خود مرحوم صاحب وسائل می­گويد از اينها من نقل نمی­کنم چون اينها يا اصلش ثابت نيست يا نسبتش به مؤلفش ثابت نيست يا نسخش مشهوره نيست اشکال می­کند که بالاخره يک عيبی دارد و بازهم من باب مثال چون عرض کردم

س: غير معتمده گرفته ديگر

ج: بله نکته ديگر هم اين است که ما از بس که متن را توسعه داديم مرحوم حاجی نوری که مستدرک نوشته همين طائفه را آورده لذا صدق مستدرک هم مشکل است،

س: مشکل است بله

ج: چرا؟ چون مستدرک يعنی اصطلاح­شان اين است استدارک اين است که انسان مطلبی را ذکر کند که اگر ذکر نمی­کرد خلافش به ذهن می­آمد اين اصطلاح استدراک، در معنای لکنّ

س: از نظر خودش آورده

ج: در لکن در حروف مشبه بالفعل در لکن استدراک را اين جور معنی کردند مطلبی را بعد از مطلبی بياورد که اگر آن مطلب دوم نبود اين از مطلب اول استفاده نمی­شد مثلاً جاء القوم لکنّ زيداً لم يجئ اين به مناسبت که اگر جاء القوم می­گفت زيد را هم شامل می­شد استدراک يعنی به اصطلاح

س: در لسان حديث اين نيست مستدرک حاکم يا اينها که می­گويند

ج: مستدرک حاکم چرا؟ مستدرک حاکم اقسام است

س: آن هم آمده چيزهايي را آورده که

ج: نه می­دانم در مستدرک حاکم اقسام است يک قسمش آنی است که از به اصطلاح شرط بخاری است، می­گويد قسمش شرط مسلم است يک قسمتش شرط هردوست می­گويند اينها ننوشتند ايشان می­نويسد يک قسمش خودش صحيح می­داند و يک قسمش می­گويد صحيح بالاجماع مثلاً مشايخ اين را صحيح می­دانند اين دارد دقت، يک قسمش هم خيلی توصيف به صحت

س: اين واژه مستدرک که حاجی نوری آورده اصطلاح حديثی است

ج: نه نيست همچو،

س: نه مستدرک لغوی

ج: نه، خود حاجی هم ننوشته اين مطلب را من هم اول مستدرک نگاه کردم هم خاتمه­اش را نگاه کردم که خود حاجی بنويسد آقا من چرا اسمش را مستدرک گذاشتم آخر، مستدرک نيست اين يعنی ايشان کلاً در اين مستدرک شايد مجموعاً مثلاً من نگاه کردم چهل، پنجاه دانه حديث است که مثلاً در کامل الزيارات بوده از دست ايشان فوت شده صاحب وسائل، نه بيشتر است در کامل الزيارات بيشتر است يا مثلاً احاديثی است کته مرحوم صاحب وسائل از نوادر احمد اشعری نقل می­کند بله بيشتر شايد صدتا، صد و پنجاتا بشود مجموعاً صاحب وسائل از نوادر احمد نقل می­کند ليکن کامل نقل نمی­کند اينها را هم حاجی نوری اضافه کرده، مواردی که کتبی بوده که در خود کتاب مرحوم صاحب به اصطلاح وسائل بهش اعتماد داشته از دستش افتاده حالا نقل نکرده يا صلاح ندانسته يا اشتباه کرده، اينها درست است اينها مستدرک است چون در مصادری است که مورد توجه صاحب وسائل است اما بيشتر کتاب نزديک بالای نود و چهار، پنج درصدش رواياتی است که اصلاً کتاب به تصريح خود ايشان حجت نيست لذا اصلاً صدق مستدرک برش نمی­کند اصلاً جنبه استدارک ندارد

س: به ترتيب وسائل احاديثی که آنجا نيست بياورد اعم از اين که حالا

ج: مثل اين، مثل کتابی يک مستدرکات هست مستدرکات

س: بله

ج: علم رجال حديث حالا کلمه مستدرکات که خودش درست نيست، اصلاً علم مستدرک ندارد اين­که به جای خودش مشکلش ايشان مثلاً می­گويد فلان لم يذکروا ليکن در کافی در باب جنگ صفين دارد که اين مثلاً حمله کرد به لشکر معاويه ايشان توجه نکرده که اصلاً رجال نيست اين قصه تاريخ است اصلاً اين راوی نيست،

س: رجال يعنی راوی حديث

ج: راوی حديث، رجال منحصر به بايد شخص راوی باشد راوی نباشد داخل در تراجم می­شود يا داخل به يک معنايي در انساب می­شود نکات ديگری يا داخل در فهرست می­شود اگر مؤلف باشد

س: مرحوم آقای خويي در اين معجم اسم خودش را هم آورده که

ج: بله،

س: خودش راوی است ديگر

ج: بله خب ايشان

س: راوی نيست که

ج: بله اينها آقای خويي فهرست منتجب الدين را هم آورده که همين مشکل را آقای خويي امل الآمل را هم در هردو جلدش آورده که همين مشکل را دارد از، کتاب­های هستند که اين­ها تراجم اند آوردند لذا ما خودمان گفتيم شايد بشود يک کار ديگر کرد و آن اين­که اگر از علما و مشايخ مثل شهيدثانی اجازات دارد و نامش در اجازات هست اشکال ندارد در روات اسمش را بياوريد ولو ما ترجمه­اش را در فقهاء می­آوريم مثلاً در منتجب الدين آن کسانی که لا اقل اسم­شان در اجازات هست، البته عده­ای شان اسم­شان در کتب روايي مثلاً در قطب الراوندی از مثلاً از آنها نقل می­کند گاهی هست افرادی اين طوری در روايت هم داريم اما اضافه بر او مثلاً در قرن دوم مثلاً شهيد اول اسمش هست، اين را در رجال بياوريم با اين­که ما متعارف­مان اين است در تراجم بياوريم دقت فرموديد اين هم پيشنهاد بنده است البته جای نديدم پيشنهاد بنده اين باشد که بر فرض خواستيم، خود آقای خويي چون راوی است اجازات واقع شده يا اجازه دارد، بگوييم اسم خودش را روی اين جهت آورده البته اينها را ننوشته آقای خويي متعرض اصلاً اين نکته نشدند بياييم بگوييم آن علمای که در امل الآمل يا در منتجب الدين يا در اين­ها آمده که يا در بعضی از روايات متأخر اسم­شان آمده يا مثلاً اجازه ابن زهره مثلاً اسم افرادی که آمده يا اسم آنها در اجازات آمده يا اسم آنها همين، اسم آنها اينها را هم جزء رجال بنويسيم يعنی اشکال ندارد مثل شهيدثانی را هم بحث رجالی بکنيم ليکن بحث رجالی­اش در حقيقت ارزش اجازه­ای است که مثلاً اجازاتی که داده اين اجازه مثلاً دقت می­کنيد مثلاً

س: اين در اصطلاح نيست اين،

ج: نه، من چون ديشب يک بحثی را باز کردم ديشب ظاهراً هم نبستم حالا بعد از اين در بحث فهرست که آيا ما می­توانيم ما الآن در رجال توسعه داديم خب بلا اشکال در فهرست آيا می­شود توسعه داد يا نه؟ که اين را انشاءالله گذاشتيم با آقای مختاری در بحث فهرست يک بحث ديگر هم اين طوری، آن وقت اين نتيجه­اش چه می­شود اين را هم اگر می­خواهيم ارزيابی کنيم ايشان يک دو جلدش مالی، دو شماره­اش ما اجازات است کتاب

20: 32

ج: خوب دقت کنيد اين بحثش اين جوری می­شود که ايشان در اجازات خيلی مراعات قواعد علمی نکرده، همان بحث­هايي رجالی که می­گوييم مثلاً ضعيف، خط غلو است، نمی­دانم يخلط، مخلط است فلان بگوييم ايشان مثلاً شهيدثانی در اين اجازه که نوشته برای باب تبرک يک حديثی را نقل می­کند با سند به شيخ طوسی به شيخ صدوق و از کتاب تفسير امام عسکری که هيچی­اش در کتاب شيخ طوسی نيامده ملتفت می­شويد نکته فنی را نمی­دانم دقت کرديد يعنی بگوييم آقا ايشان در اجازات مجرد وجود اجازه را کافی می­داند برای تلفيق ولو واقعيت خارجی ندارد اصلاً اين نکته­ای است خودش ديگر يعنی اگر اين­که فرموديد اثر ندارد روشن شد چه می­خواهم مثلی اين­که مثلاً بگوييم مثلاً ابن ابی عمير از زراره نقل می­کند در صورتی که با ايشان ملاقات نداشته اين را ما شبيه بحث رجالی را می­توانيم در اجازات به اين معنی، چون گفته نشده، حالا تأکيد، انگيزه بشود هی ما خارج بشويم باز بحث باز از بحث خارج شديم اما اين­ نکته­ای است اين نکته­ای است که مثلاً اجازات اين آقا هم بررسی بشود اگر بنا شد اسمی را در رجال مثل آقای خويي شهيدثانی را در رجال می­آورند به جای ذکر، ايشان بيشتر شهيدثانی را در ترجمه، ترجمه او را آورده اين کافی نيست نه، اگر بناست دقت فرموديد اين­که بعد، اين توسعه­های است که در اصطلاح علم رجال می­خواهيم بدهيم فرموديد خلاف اصطلاح است بله می­دانيم خلاف اصطلاح است ليکن در آنجا در روايت، در اين­جا در اجازه مثلاً چطور می­گوييم ابن ابی عمير لايروی عن محمد ابن مسلم لايروی عن زراره دقت می­فرماييد اينجا هم بگوييم شهيدثانی اجازاتی داده، اجازاتش را که نگاه می­کنيم تلفيق دارد ايشان حالت تلفيقی دارد مثلاً مرحوم حسن ابن سليمان حلی در اين کتاب مختصر البصائر به اصطلاح يا المنتخب من مختصر البصائر خب از همين کتابی که به اسم تفسير علی ابن ابراهيم است نقل می­کند از همين کتاب يعنی با اين­که اين روايت مال علی ابن ابراهيم نيست قطعاً که ديشب عرض کردم اما يک اجازه­ای عامی از شهيداول دارد به همه اين مصادر ارجاع داده، اول کتاب می­گويد و بهذه الاجازه آن وقت می­گويد عن علی ابن ابراهيم آن وقت علی ابن ابراهيم فرض از ابن عقده، که علی ابن ابراهيم، اولاً علی ابن ابراهيم کوفه نرفته که حالا ابن عقده را ببيند بعدش هم علی ابن ابراهيم حدود سه صد و هفت، هشت، آن سه صد و سی و سه است اصلاً نمی­خورد طبقه­اش به او نمی­خورد آقای خويي هم برداشته نوشته ابن عقده احمد ابن محمد ابن سعيد چرا با همين، ببينيد دقت بکنيد بياييم بگوييم آقا اين حسن ابن محمد ابن سليمان صاحب کتاب بصائر اين در حقيقت مراعات قواعد علمی را نکرده شهيد اول با چنين اجازه­ای کتاب موجود را نقل نکرده شهيد اول اجازه داده به طريقی، به کتب شيخ طوسی جزو طروق شيخ طوسی به تفسير علی ابن ابراهيم است نه به اين کتاب موجود اين چون تا حالا نشده، آقای مختاری می­خواهد دقت، اين آقا دقت کرديد پس در اين مسأله که آيا اين تراجم را در رجال بياوريم که الآن آقای خويي آورده يا نياوريم؟ بگوييم آقا اين رجال نيست اصلاً ربطی به رجال ندارد، اينها و لذا در کتب تراجم شرح حال اينها می­آيد پيشنهاد اين حقير سراپا تقصير است، به قول آن آقا کمتر از شعير و بزرگتر از بعير نيست که بياييم يک تصور اين جوری بکنيم دقت فرموديد و آن تصور اين است که اگر ايشان در اجازات هست دقت کرديد آن وقت اسم اينها را در به اصطلاح در کتب رجال بياوريم آن وقت باز وقتی می­خواهيم بحث رجالی بکنيم رو اجازاتش نه رو روايتش ارزش روايي­اش را بررسی نکنيم ارزش اجازه­ای­اش را بررسی کنيم، مثلاً ايشان در اجازه خب بايد شهيدثانی می­دانست شيخ طوسی يک کلمه از تفسير امام عسکری نقل نکرده اصلاً طريق ندارد به تفسير امام عسکری ليکن شيخ طوسی آثار صدوق را نقل کرده ايشان آمده طريق به اصطلاح از شهيدثانی خودش را به شيخ طوسی آورده از شيخ طوسی به صدوق آورده از صدوق آورده به تفسير امام عسکری يک حديث را به عنوان تبرک و تيمن با اين طريق نقل می­کند و لذا بعضی­ها هم، بعد که آمدند احتمال دادند که شيخ طوسی هم راوی اين تفسير است، مصدرش چه بود؟ اين جازه شهيدثانی اينی که من عرض می­کنم خدمت­تان خيلی ظرافت­ها هست اين را بعضی از بزرگان نوشتند که اصلاً شيخ طوسی هم کتاب تفسير امام عسکری را نقل کرده دليلش يک قطعه، روشن در اجازه­ای است که شهيدثانی نوشته يک حديثی را از تفسير امام عسکری نقل می­کند از طريق شيخ طوسی آن وقت اين نتيجه­گيری کرده که اين که می­گويند شيخ صدوق منفردا نقل کرده، درست نيست چون شيخ طوسی هم نقل کرده روشن شد چه می­خواهم در صورتی که معلوم شد اصلاً شيخ طوسی نقل نکرده اين کار را شهيد مثل همين کاری که الآن اين حديث مدرج گفتيم صاحب وسائل اين کار را کرده اين کارها را به اصطلاح بعدی انجام دادند آمدند گفتند که ما چون شيخ طوسی به صدوق طريق دارد ما هم به شيخ طوسی طريق داريم پس اين کتاب را هم ما نقل بکنيم يا مثلاً بيايد يک،

س: طبق پيشنهاد شما بايد حتماً شيخ اجازه باشد بالاخره

ج: شيخ اجازه بايد حتماً باشد بعد هم اجازاتش را ببينيم تساهل دارد يا ندارد؟ جنبه­های تلفيقی دارد يا ندارد؟ مثلاً بخواهد يک قطعه­ای از کتاب علل فضل ابن شاذان نقل کند، حديث فضل ابن شاذان اين منحصراً در صدوق است ديگر صدوق از آن عبدوس محمد ابن عبدالواحد ابن محمد ابن عبدوس نيشابوری عطار آورده که خب خيلی واضح است که فضل از امام رضا نقل نکرده، ليکن خب يک کسی بيايد همين کار بکند سند خودش را تا شيخ طوسی بياورد اجازه خودش را از شيخ طوسی هم تا شيخ صدوق شيخ صدوق هم در علل الشرايع اين را نقل کرده و در عيون اخبار الرضا دقت کرديد آن وقت نتيجه گيری کند اين حديث قابل قبول است شيخ طوسی هم نقل کرده، روشن شد يعنی اگر آمديم اين بحث اجازات را چون آقای مختاری هم نوشتند اين نکته فنی که خود اجازات به عنوان اجازه بررسی بشود، همين طور و لذا من چندبار عرض کردم ديگر همين بحث­ها هر وقت می­خوانيم از نجاشی می­گوييم آقا آن سند را بخوانيد، اين را به عنوان اجازات بررسی کنيم نه اسناد و لذا گفتيم اجازات و اسانيد اسناد و اجازه ما فرق گذاشتيم آنی که در کافی آمده غالبش اسناد است بعضش هم اجازه است مثلاً می­دانيم به کتاب فلانی است اين دوتا را مثلاً مشيخه شيخ طوسی در تهذيب و استبصار اين اجازه است مشيخه شيخ صدوق اين اسناد است، اين خب خيلی فرق می­کند با همديگر،

س: صدوق در فقيه اسناد است

ج: بله ديگر، نه در مشيخه­اش مشيخه فقيه، چون شيخ صدوق می­گويد اين روايت را از اينجا نقل کردم دقت کرديد اين می­شود اسناد، و لذا آن شخصی را که ايشان اسم می­برد اصلاً خيلی وقت­ها مجهول است اصلاً خيلی وقت­ها صاحب کتاب نيست، ليکن روايتش را در وسط نگاه می­کنی اسم حسين ابن سعيد هست، اسم حسن ابن محبوب هست، اسم محمد ابن احمد هست يعنی اسم سعد ابن عبدالله هست، به نظرم من يک وقتی حساب کردم اين هم از اين در مي­آيد يا نه؟ مجموع مشيخه شيخ صدوق حدود چهارصد و بيست­تاست چهار صد و خرده­ای، حدود صد و صد و ده­تايش از طريق سعد ابن عبدالله است، يعنی يک ربع مشيخه از طريق سعد است، که در اين حقيقت معنايش اين است که از آثار سعد از طريق سعد و اسم حسين ابن سعيد هست اسم سعد هست، اسم محمد ابن احمد ابن، اسامی مختلفی هست که واضح است اينها اسناد است اين خب خيلی نکته است که اين دوتا مشيخه را با همديگر فرق بگذاريم يکی اسناد است يکی اجازه است، يعنی آنچه که شيخ طوسی آورده به کتاب است اين می­شود اجازه، آنچه که شيخ صدوق آورده به روايت است می­شود اسناد، اگر به روايت بود می­شود اسناد اگر به کتاب بود می­شود اجازه، البته شيخ طوسی من چند مورد در تهذيب پيدا کردم ابتداء به اسم اشخاص کرده آن هم روايت است، اسناد است ليکن اشتباه شده اصحاب نمی­دانم حالا چرا اين طور شده؟ و اين چرا از قلم شيخ طوسی حدود يک صفحه مثلاً از کتاب، يک عبارتی است عين آن عبارت در کتاب فقيه وجود دارد با همان سند با همان عنوان، شيخ طوسی ورداشته بعينه آورده من نمی­فهميدم چرا؟ لذا بعضی آمدند گفتند اين حديث ضعيف است نه اين حديث در کتاب فقيه است با همين سند در مشيخه هم طريق دارد اين ظرافت کاری­هايي که اين، دقت کرديد الآن هی می­گويد اين را جدا بکنيم آن را جدا بکنيم علامت بزنيم، چنين بنويسيم اين ظرافت کاريها را بايد انجام داد دقت­ها را بايد اين که شما می­گوي حدثوا بها فانها حق، خلاف اين ظرافت است خصوصاً با عنوان ان حديثکم هذا دين تنظروا عمن تأخذون دينکم اين اقتضا می­کند که دقت­ها بيش از اين مقدار بشود ظرافت­های کاری خيلی بيش از اين مقدار بشود تا بتوانيم لااقل به مقدمات اوليه که يک پلی می­خواهيم بزنيم به زمان امام صادق يا به زمان رسول­الله پل خيلی خودش معيوب نباشد حالا بعد اشکالات ثانوی داشته باشد آن بحث ديگری است حالا بفرماييد آقا چه بود اين بحثی؟ اين روايت

س: حديث

50: 41

اول باب قضاء نخوانديد که

ج: نه خودش غير از اين يک روايت، عنوان باب را خواندند بله، عنوان باب را خواندند نه اين عبارت صاحب وسائل در جلد سی نخوانديد،

س: بله آن را پيدا نکردم در حاشيه را در چاپ آل البيت،

ج: نه، اسم فقه الرضا را بياوريد اسمش هست ديگر

س: همچون وقت

ج: تمامه، خيلی خوب بله، البته اينها نکات بسيار ظريفی است يعنی واقعاً جز با

س:

17: 42

خود محدثين را

ج: يعنی به عبارت ديگر هم مشی محدثين و هم باز ملتفت اخطاء و اغلاط ايشان شدند که اينها اشتباهاتی است رخ داده فرض کنيم آقای خويي تمام امل آمل را در رجال آوردند، در صورتی که اين درست نيست، همه را هم حذف بکنيم بگوييم آقا اينها تراجم هستند آن هم درست نيست، بياييم تفصيل قائل بشويم و کيفيت بحث يعنی وقتی می­خواهيم شهيدثانی را در کتب رجال بياوريم رو اجازه­اش بحث بکنيم نه رو روايتش چون روايت ندارد شهيدثانی رو اجازات شهيدثانی آن وقت اين چه می­خواهد؟ اطلاع می­خواهد به اجازات شهيدثانی و اين­که اين اجازات درست است؟ يا اجازات تلفيقی است يا اجازه غلط است اصلاً مثلاض ما الآن يک اجازه­ای داريم که اين را چاپ هم کردند با حوصله داشته همين در آثار شيخ طوسی که کتاب نهج البلاغه را شيخ طوسی از سيدرضی نقل می­کند در چهار صد و شش به نظرم تاريخ هم دارد خب اين غلط است چون شيخ چهار صد و هشت بغداد آمده اصلاً شيخ طوسی آثار سيدرضی را نقل نمی­کند، اجازه خطی است دارد حدثنی به اصطلاح سمعت از سيدرضی خب اين غلط است باطل است حالا اين بطلانش از کجا آمده؟ که اضافه کرده؟ که متوجه؟ چون اين آقايون هم چاپ کرده به عنوان اجازات نهج البلاغه،

س: به اصل­شان از جهت اين

ج: چهار صد و شش وفات شيخ طوسی وفات سيدرضی چهار صد و شش است شيخ چهار صد و هشت بغداد آمده اصلاً از ايشان نقل نمی­کند

س: کتاب­های ديگر را هم نقل نمی­کند؟

ج: يا مثلاً ابن عياش جوهری

س: خب فهرست هم خيلی تحويل نگرفته

س: نمی­خواهيد بين اين دوتا خبر که تعارض ايجاد کنيد آن خبری که می­گويد مرحوم شيخ چهار صد و هشت آمده بغداد

س: آن از مسلمات است

ج: نه جزو مسلمات است، جزو مسلمات است

س: اين نقل

ج: ابن عياش چهار صد و يک وفاتش است

س: عبارت را آوردم جلد اين­جا بد چاپ شده، چاپ جلد سی

س: وسايل آل البيت جلد سی

ج: اين اصلاً خاتمه را ايشان در يک جلد چاپ کرده، در چاپ مرحوم آقای ربانی يک قسمتش در جلد نوزده است بقيه­اش در جلد بيست است در چاپی، در اين چاپ آل البيت يکی از نکات لطيف کل خاتمه را يکجا آورده، جلد بيست، سی

س: بله

ج: ديگر تفکيکش نکرده

س: بله قاعده رابعه فی ذکر الکتب المعتمده فی تعريف هذا الکتاب ايشان خب

ج: ببينيد کتب معتمده،

س: کتب معتمده را گفتند ولی پاوری اينجا زده شده

ج: مال خود صاحب وسائل است اين مال خود وسائل است

س: فی هامش الاصل و المصححه

ج: مصححه مرادش اين نسخه سومی است که صاحب وسائل مراجعه کرده، هامش اين از خصايص اين چاپ است دقت کرديد،

س: بله، می­گويد و المصحف بعنوان منهم فی اول الفاعل

ج: منهم؟ دقت کرديد

س: با نص،

ج: يعنی مال خود مرحوم صاحب وسائل واضح است

س: هذه کتب غير معتمده لعدم العلم بثقة مؤلفيها

ج: هذه نبايد باشد، هنا شايد

س: آنجا برنامه درش

ج: شايد هنا کتب غير

س: ثبوت ضعف بعضهم

ج: هذه ندارد، مگر اشاره به آينده باشد

س: بله در اشاره می­گويد، و ثبوت ضعف بعضها

ج: ببينيد اولاً يک، بخوانيد اشکالاتش را

س: لعدم العلم بثقة مؤلفيها

ج: دو

س: و ثبوت ضعف بعضهم و لذلک لم انقل منها شيئاً بعد شروع کرده به شمردن يک مصباح الشريعه

س: بعضهم هم گفته

ج: بله، مصباح الشريعه،

س: بله،

س: عوالی

ج: عوالی اللئالی

س: بله، مجلی

ج: مجلی چه است؟

س: مال همان صاحب عوالی

ج: حالا گفتند با لام است يا مُجلی خوانده بشود يا مجلا اصلاً اسم کتاب هم هنوز روشن نيست که اين چه نوشته؟ مجلی مرآت المنجی، خود من احتمال دادم آن بحث­های که شب پنج شنبه بود مجلی مرآت المنجی اين طوری باشد آن وقت اين به نظرم فارسی بود، اين به نظرم مال احصا نباشد مال آبان و آن طرف­ها بوده بحرين بوده، مجلی يعنی تجلی آينه نجات اين طوری بوده، اسم فارسی بوده برداشته،

س: کتاب را چاپ کردند

ج: چرا چهار جلد است

س: بله بله چهار جلد چاپ کردند

ج: يک مقدار هم آن زن مثلی که کار کرده روش،

س: همين رفقای بحرين و بيروت چاپ کردند

ج: نه آن هم يک کاری دارد آن مجلی، همين آلمانيه،

س:

52: 46

کتاب الاحاديث الفقهيه له کتاب احياء العلوم

ج: احاديث الفقهيه را الآن يادم نمی­آيد احاديث فقهيه چرا مثلی که دارم، اقطاب الفقهيه دارد

س: بله اقطاب الفقهيه هم چاپ شده

ج: بله چاپ شده تقريباً می­شود رو عناوين کتاب­هايش آنی که تقريباً از همه بهتر است اقطاب فقهيه بقيه عناوين کتاب­هايش باز مال ابن ابی جمهور است اصلاً بقيه عناوين کتاب­هايش هم خرابی دارد

س: منطقه

14: 47

ج: بله

س: خلاصه سيزده­تايي گفتند و فرمودند تهش و غير ذلک

ج: بعد فقه الرضا هم دارد ديگر

س: الفقه الرضوی

ج: الفقه الرضوی بعدش

س: طب الرضا، الوصيه، کتاب الاقصی

ج: کتاب الوصيه همينی که شما چاپ کردند ديگر که مال

س: برصی

ج: کتاب مشارق الانوار اليقين حافظی بود

س: غرر و کتاب الشهاب

س: کتاب آخری چه؟

س: الشهاب

ج: قاضی شهاب

س: از اين کتاب­ها مرحوم صاحب وسائل هيچ

ج: نقل نمی­کند آن وقت مرحوم صاحب مستدرک می­آيد اينها را تصحيح می­کند

س: زياد از غوالی اينها زياد آورده

ج: اصلاً تصريح می­کند اولش يک فصلی دارد صاحب مستدرک در اين­که اين کتاب­ها معتمد هستند اول خاتمه ديگر اول، نمی­دانم آن هم شايد فايده چهارم است سوم است يعنی مهم­ترين بخش کتاب خاتمه مستدرک به لحاظ فنی اين است، اين کتاب­ها مصباح الشريعه نمی­دانم فقه الرضا، اينها را سعی کرده تحقيق بکند فقه الرضا را خيلی تحقيق کرده، خيلی غير طبيعی تحقيق کرده چون فقه الرضا توسط مجلسی مطرح شد بعد هم به خاطر وجود روايات و احکامی که درش هست خيلی مشهور شد بحث شد حتی در کتب اصول مثل قوانين يکی در باره فقه الرضا، فصول يک فصلش، مرحوم حاجی نوری هم اين­ها را استخراج کرده،

34: 48

قوانين همه اين اقوال لذا خيلی طولانی است فصل فقه الرضای مرحوم مستدرک خيلی طولانی است نسبت به کتاب­های ديگر خيلی طولانی است، و انصافاً هم فوائد خوبی دارد ولو من قبول ندارم اما انصافاً خيلی زحمت کشيده خيلی فوق العاده زحمت، زحمتش را نمی­شود انکار کرد بفرماييد آقا

س: الی غير ذلک

ج: الی غير ذلک دقت کرديد ايشان تعيين کرده مقدارش را حالا برگرديم به آن مطلبی که بود اين را من می­خواستم عرض کنم که اين مدرج نيست

س: در فقه

ج: بله، اين حديث مدرج نيست ما الآن مدرج می­خوانيم مخصوصاً اين به قول خودشان در وسائل اين کار را کرده، ليکن اين به ضوابط تحديث را هم مراعات نکرده، ضوابطی که در آن زمان بوده لا اقل يک دائره می­گذاشت مثلاً ايشان چون احتمال دارد البته من احتمال می­دهم خود من در عده­ای از اين موارد از کتب زيديه گرفته باشد، اما اين چهارتا را من مصدرش را تخريج کردم حالا اگر شما بعد وقت داشتيد مصدر آن چهارتا را که يکی قرار داده است،

س: در مورد کتب شيعه احاديث شيعه شما ديديد هيچ کدام از روات دائره بگذارند؟

ج: من نديدم الآن نه، من يک نسخه­ای ديدم يک نسخه­ای ديدم چند صفحه است، يک نسخه­ای ديدم خطش قديم است، نسخه مجموع احاديث ابن عقده است برای من آوردند ديدم،

س: حاجی آقا

0: 50

ج: آن دارد، آن ابن عقده دارد دائره­ای دارد آخرش يک مجموعه احاديثی است مثلاً ده دوازده صفحه است ورقه است يا کمی بيشتر مال ابن عقده است مثل مسند مانند است، نمی­دانم مسند کذا و کذا آن وقت احاديثی که می­آورد آخرش يک دائره دارد آن را من ديدم از کتب قديمی­های که ما داريم اما بقيه کتب الآن يادم نمی­آيد در اين نسخ خطی که افستش را ديدم صورتش را ديدم، تصويرش را ديدم الآن در ذهنم نيست، نفی نمی­کنم اثبات هم نمی­کنم در ذهنم نيست ديده باشم جايي که ديدم آن است و اگر صدوق استاندارد علم حوزه­های حديث را مراعات می­کرد اين شبهه ديگر پيش نمی­آيد

س: نمی­آمد بله

ج: دقت کرديد و من فکر می­کنم که چندبار عرض کردم شايد مطمئن بودند اشتباه نمی­شود، فضلاء می­خوانند می­دانند اين حديث فلان است اين حديث فلان است اين حديث فلان است اينها را تشخيص می­دادند، آن وقت اين نکته­ای می­شود که الآن هم اين تصحيح اين کتب معلوم شد که مثل صدوق خيلی کار، صدوق از اين کارها زياد دارد انصافاً که مثلاً متن حديثی را بدون اين­که اشاره­ای بکند حتی بگويد روی برداشته آورده، در عده­ای از مواردش من تأمل کردم يک تغييری مختصری داده، مثل همان متنی که آن روز خوانديم که يشرب کذا و فلان اين چندتا حديث را باهم جمع کرده برای اين­که جدا نکند احکامش را برداشته آورده، اما با همديگر جمع کرده،

س: خصوص که کتاب للعمل

ج: علی ای حال البته عرض می­کنم لذا اين کتاب صدوق يک مشکل دارد که واقعاً تخريجش خيلی مشکل است خيلی فنی است خيلی اطلاعات می­خواهد خصوصاً رو مصادر زيديه خيلی اطلاعات شديدی می­خواهد به اين مقداری که اين آقايون الآن انجام دادند کافی نيست خب حالا برگرديم به بحثی که داشتيم حالا ديگر وقت هم تمام شده من هم خسته شدم، عرض کردم آن شب راجع به مباحثی که اهل سنت راجع به متن و اين خصوصيات داشتند، اين در اين کتاب الکفايه، کفايه مرحوم خطيب بغدادی ايشان يک مجموعه به اصطلاح مجموعه­ای ابوابی را دارد که آن شب علی رضا خواند من يکی دوتا نکته از آن بابش را می­آورم، البته خيلی طولانی است ابواب زيادی دارد و انصافاً هم نکات لطيفی دارد فقط نکته اساسی اين است که مواردی اين مطالبی که ايشان فرمودند هم در کتب اهل سنت زياد نيست موارد کمی است هم در کتب ما يعنی می­شود آن موارد را با شواهد مسأله نقل به معنی زياد است، نمی­شود انکار کرد نقل به معنی خيلی زياد است بله آن مسأله­ای است که

س: نقل به مضمون را

ج: بله، بله گفتند نه، ايشان به اصطلاح در اين چاپی که الآن من دارم که ظاهراً چاپ مشهورش همين باشد نشنيدم بعد چاپ شده باشد از صفحه 281 ديگر وارد اين بحث اين­که در احاديث رسول­الله بايد کاملاً دقت کرد و بله ديگر می­گويم چون نمی­خواهم حالا روايت ايشان را بخوانم، البته يک چيزی هم اينجا ايشان دارد در صفحه 265 از امام باقر است ما نداريم همچون چيزی را ما به عکسش هم داريم حالا ايشان از امام باقر نقل کرده،

س: از امام باقر

ج: بله که عن محمد ابن، قال کان ابن عمر اذا سمع الحديث لم يزد فيه و لم ينقص منه، و لم يجاوزه و لم يقصر عنه، بعد ايشان نقل می­کند که چندتا سند در اين مطلب بله، و ليکن قبولش الآن خيلی مشکل است آن وقت اين به اصطلاح يک فصل اولش راجع به اين کسانی است که دقت داشتند که خود متن باشد ما اين ظاهراً اين بحث را هم گفتيم خودمان در ذيل نظر الله امرئاً سمع منا حديثاً،

س: بله، بل لنا حامل لم يسمعها و ربّ حامل فقه

ج: آن وقت باز اين تعبير که می­شود يک کلامی را به جای ديگر گذاشت اين را هم يک فصلی ايشان دارد که بله، که مثلاً اين بيشتر اين است که می­شود يک لفظی را به جای لفظی گذاشت بحث ايشان اين است، يک حديثی را نقل می­کند در صفحه 269 از عايشه ان رسول­الله کان اذا قام من الليل فدخل الی اهله فالم بهم ثم اضطجع بعد عايشه می­گويد و لم تقل نام گفت اصطجع دراز کشيد پهلو به اصطلاح، فاذا جاء المؤذن وثب و لم تقل قام، اين اصلاً کلمه، چون يک مرتبه به اصطلاح برجست، بر جستن، ثم علی نفسه افاض علی نفسه و لم تقل اغتسل يعنی لم تقل عايشه، به دقت که نگفت، دقت کرديد که اين مقدار که جايي به اصطلاح چيز نباشد، حالا نمی­دانم قصه لطيف اين مطلب البته انصافاً مطلب دقيقی است اين مطلب، که مثلاً نگفت

س: عين الفاظ

ج: عين الفاظ، مخصوصاً لغت عرب يک قابليت عجيبی در اين جهت دارد دقت می­کنيد اصولاً ما به نظر ما بحث متن از اين زاويه خيلی واجد اهميت است چون بحث متنی که الآن ما می­کنيم بيشتر از زاويه حجيت است، اما اين به لحاظ اين آن حکايت چه جوری بوده؟ اصلاً که مثلاً افاض علی نفسه، آب رو خودش می­ريخت، می­گويد عايشه گفت اغتسل معنايش اين نيست که مثلاً آن حالت بوده بلکه فقط آب ريخت، آب ريخت را يعنی نکته داشته که گفته افاض علی نفسه، نگفته که اغتسل اين معلوم نيست که ايشان احتياج به مثلاً وثب نگفت بپرد از جايش نه بلند شد، مثلاً دارد که اضطجع به پهلو دراز کشيد، نگفت نام، نگفت خيلی اين ظرافت­ها در لغت عرب هست، و اين با دقت آمده گفته که اين ظرافت­ها به اصطلاح درست شده بعد ذکر رواية من ديگر عناوين باب نمی­خوانم، لم يجوز تقديم کلمة علی کلمه، البته ايشان يک مثالی را اين­جا ايشان زده که مثال نسبتاً معروف هم هست، بنی الاسلام علی خمس، علی ان تعبدالله و تفکر بمادونه و اقام الصلاة و ايتاء الذکات و حج البيت و صوم رمضان، دقت می­کنيد اين بعد دارد که يکی ديگر گفت علی خمس علی ان تعبدالله و تفکر بمادونه و اقام الصلاة و صيام رمضان باز يکی ديگر اين بين الفاظش فرق می­گذارد اين حديث غير از اين جهتی که ايشان دارد که بعضی­هايش مثلاً صيام رمضان را مقدم کردند يا مقدم کردند يک نکته اساسی دارد که خب اينها چون روايت مشهور را اين طور گرفتند ببينيد مثلاً ايشان دارد ويحک ان الاسلام بنی علی خمس شهادة ان لا اله الا الله که اين در بخاری هم هست، و اقام الصلاة و ايتاء الذکات و حج البيت آن وقت دارد که بعد آن شخص به اين طور گفت، و حج البيت و صيام رمضان قال يزيد ابن بشر فقلت له ان مستفهم من می­خواستم سؤال بکنم، بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لا اله الا الله، ببينيد و ايتاء الذکات و صوم رمضان و حج البيت جا به جا کرد، فقال عمر لا و ليکن حج البيت و صيام الرمضان

س: مقدم کرده

ج: مقدم، البته اين آقايان در اين متنی که نقل کردند شهادة ان لا اله الا الله که من خدا رحمت کند آقای بجنوردی می­فرمود، که اين متنی که، چون ما متنی که داريم همان چهارتا هست با ولايت، و لم ينادی احد بشئ کما نودی، ايشان می­گويد اينها به جای ولايت شهادة ان لا اله الا الله قرار دادند و اين ظاهراً باطل باشد يعنی مشکل سر اين تقديم و تأخير حج و صيام نيست مشکل سر بنی الاسلام علی شهاده ان لا، چون ايشان می­فرمود که اصلاً شهادة ان لا، خود اسلام است نه بنی الاسلام عليه،

س: بعد

ج: شهادت با خود شهادت اسلام درست می­شود نه بنی، يعنی اين اسلام که درست شد بر اين پنج پايه اساسی است،

س: خواسته اقرار به لسان را هم بگوييد

ج: نه ندارد نه، آن خود اسلام است، همان اقرار به لسان، يا حالا به جنان و اين­ها خود اسلام است، انصافاً اين توجه ايشان بله توجه لطيفی است يک مقداری ايشان اين روايت را در اين جهات دارد، و از يک سو رواية عمن لم يجوز، لم يجيز، زيادة حرف واحد و لا حذفه و ان کان لايغير المعنی بعد يک مقداری ايشان روايت را در اين باب دارد که می­گويم اگر اينها را بخواهيم بخوانيم بايد چند شب به قول معروف طول می­کشد، لم يجيز ابدال حرف بحرف و ان کان صورتهما واحده، بله،

س: لم يجيز يعنی که؟

ج: اجازه نمی­دهد کسانی که مثلاً کان مالک ابن انس،

س: باب من لم يجيز

ج: باب ذکر عمّن لم يجيز بعد دارد کان مالک ابن انس يتقی فی حديث رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم مابين التی و الذی اگر التی بوده دقيقاً اينها را به اصطلاح بله، و بعد افراد ديگر را هم ايشان نقل می­کند بعد ذکر رواية عمّن لم يجيز تقديم حرف علی حرف، باز نقل می­کند ذکر رواية عمّن کان لايری تخفيف حرف ثقيلی، مثلاً لکنّ بوده لکن بخواند مثلاً و لا تثقيل حرف خفيف و ان کان المعنی فيهما واحداً، باب ذکر رواية عمّن کان لايروی رفع حرف منصوب، و لا نصب حرف مرفوع او مجرور و ان کان معناهما سواء

س: می­گويم بعد از نقل حديث ديگر نقل به معنی را اجازه نمی­دهند

ج: نه اصلاً رفع و نصب و مثلاً لکنّ بوده حديث ايشان لکن بخواند

س: می­گويد حتی

ج: بله اصلاً کلاً باب فی اتباع المحدث علی لفظه و ان خالف اللغة الفصيحة حتی اگر با لغت به اصطلاح فصيح

س: حتی اگر غير فصيح هم هست حق ندارد فصيحش کند

ج: بله اين را حق ندارد جا به جا کند، همانی که هست بعد دو سه صفحه هم داشت اين مطلب شايد بيشتر چهار پنج صفحه، ذکر رواية عمّن کان لايری تفسير اللحن فی الحديث يعنی در حديث يک خطايي يک غلطی در عبارت آمده می­گفتند اجازه، حتی آن را هم درست نکنيد آن خطاء را هم تصحيح نکنيد اين خطاء را همان طور که هست نقل بکنيد، اين هم تقريباً بابش مفصل است يعنی زياد دارد، ذکر الحکاية عمّن قال يجب اداء حديث رسول الله علی لفظه و يجوز رواية غيره علی المعنی

س: يک جايي حاشيه زده بود ظاهراً بعد وسط حديث مثلاً گفته از قرآن نقل می­کند می­گويد در آيه هست که بلی مثلاً، بعد اين حاشيه زده پايين که ولی در قرآن هست ولا،

ج: بله، دقت باب ذکر رواية عمن اجاز نقل النقصان من الحديث که همان تقطيع باشد و لم يجيز الزيادة کم بکند اما زياد نکند بعد باب بعدش را آن هم خيلی طولانی است اين باب را هم نسبتاً طولانی است ما جاء فی تقطيع المتن الواحد و تفريقه فی الابواب که عرض کرديم جداگانه بحثی، اينها را هم در همين باب بله، باب ذکر رواية عمن قال يجب تعدية الحديث علی الصواب و ان کان المحدث قد لحن فيه و ترک موجب الاعراب آنی که مقتضای اعراب است، به اصطلاح و ترک آن، ذکر الحجة فی اجازة رواية الحديث علی المعنی اين را ما داريم، اسمع منک الحديث و ازيد انقص، قال اذا کنت تريد المعنی فلابأس ايشان در اينجا راجع به اين مطلب اسماء اشخاص و علماء و اينها را برده که ديگر حالا عرض کردم اين هم باز نسبتاً طولانی نوشته،

س: انصافاً شيعه با اين حساب اصلاً علم الحديث نداشته، خب بعد اين همه کتاب­های اينها راجع به نقل نوشتند

ج: خب خيلی

س: مرحوم شهيد ما نداريم که فقط شهيد آمد

ج: عرض کردم نکته اساسی بيشتر اين بود که اينها بحث حجيت را مطرح می­کردند و دنبال سندی که وارد شده بود آن متن حديث ما بيشتر دنبال همان فرهنگ که اصطلاح اسمش را گذاشتيم انشاءالله فردا شب وارد، فردا شب پنج شنبه است؟

س: بله

ج: فردا شب بعدی، فردا شب درسی به قول آقايون حالا آنجا غرض يک توضيحی عرض می­کنم اين اختلافی بود که پيدا شد، يعنی آنها چون دنبال حجيت بودند خيلی روی اين جهت کار کردند، اصحاب ما دنبال مضمون بيشتر بودند و قبولش، ديگر خيلی گاهی مثلاً لفظ کم می­شد زياد می­شد، تحريف می­شد تصحيف می­شد، خيلی اعتنايي زيادی نکردند، البته انصافاً بحث حديث همان طور که آقای بروجردی هم در جامع الاحاديث انجام دادند، ما بايد حديث را طبق قواعد تحديث بياوريم بلکه زيادتر همين شواهدی که الآن امروزه در دنيای علم متعارف است، مقايسه­هايش، متن­هايش، سؤالهايش، نسخه­های خطی­اش، ارزش نسخه خطی، چون يک مطلبی را که می­گويند در نسخه خطی اين طور است، نه خود نسخه خطی ارزيابی بشود که در اين نسخه غلط زياد است تقديم و تأخير است، و اعتماد بر اين نسخه مشکل است و بعضی از نسخی هم که خيلی نفيس است بهترين راهش اين است که

32: 4: 1

بشود و آن توضيح داده بشود و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين.